BAHAI

فرار از [مناظره]

نویسنده:

بسم الله الرحمن الرحیم

فرار از مناظره: داستانی از یک مبلغ بهایی

نویسنده:

محمود بحرالعلوم میردامادی

ناشر چاپی:

بهار قلوب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرار از مناظره: داستانی از یک مبلغ بهایی

مشخصات کتاب

سرشناسه : میردامادی،سید محمود، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور : فرار از مناظره: داستانی از یک مبلغ بهایی/ نویسنده سیدمحمود بحرالعلوم میردامادی.

مشخصات نشر : اصفهان: بهار قلوب ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۸۸ ص.؛ ۵/۹ × ۵/۱۹ س م.

شابک : ۳۲۰۰۰ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۶۷--۲۲-۶

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

عنوان دیگر : داستانی از یک مبلغ بهایی.

موضوع : بهائیگری -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : بهائیگری

رده بندی کنگره : BP۳۳۰/م۹۷ف۴ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۶۴

شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۱۰۵۰۸

ص:۱

اشاره

فرار از مناظره :داستانی از یک مبلّغ بهایی

ص:۲

نگارنده: سید محمود بحرالعلوم میردامادی

زیر نظر: مجمع مطالعات و تحقیقات مسائل جهانی مهدویّت

ناشر: بهار قلوب

چاپ اوّل: ۱۳۹۳

چاپخانه: گل وردی

تعداد: ۱۰۰۰

شابک: ۶-۲۲-۹۹۶۷-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۳۲۰۰ تومان

مراکز پخش: ۳۷۷۰۵۴۹۳ - ۰۲۵ و ۳۲۲۳۷۳۵۲ - ۰۳۱

ارتباط مستقیم: ۰۹۱۲

سامانه ی پیام کوتاه: ۳۰۰۰۶۰۱۶۱۴

Info@Mahdavi-Publication.com

Mahdavi-Publication.com

مقدمه

بسمه تعالی

امروز بازار امتحان الهی خیلی گرم است، بعضـی در راه دین اسـلام و مکتب ولایت اهلبیت علیهم السـلام مجاهـده می کنند و نسل جوان را بیدار می کنند، بعضی در راه گمراهی می کوشند و با تبلیغ وهابیت، بابیّت، بهائیّت و افکار شیطان پرستی جوانان را به راه انحطاط و بدبختی سوق می دهند.

این نوشـته گزارش کـار یـک مبلّغ بهائی است که عاقبت با تحرّی حقیقت و مطالعه فراوان، به روش باب و بهاء که یک روش اسـتعماری و ظالم پرور است پشت پا زده و مثل «فضل الله صـبحی» و «عبدالحسـین آیتی» و «ادیب مسـعودی» به افشاگری علیه بابیّت و بهائیّت پرداخته است.

مطالعه ی دقیق این نوشته به کسانی که با منطق تخدیر و بی تفاوتی مخالفند، توصیه می شود.

ص:۵

به هر حال باید بدانیم که دشمنان اسلام با دستورالعمل شیطانی «تفرقه بینداز و حکومت کن» در مذهب تراشی سعی فراوان دارند، ما هستیم که باید دشمن را خوب بشناسیم.

والسّلام علیکم

۱۳ رجب ۱۴۳۰میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام

سید محمود بحرالعلوم میردامادی

ص:۶

مسلک جدید

– اومده توی این شهر، تبلیغ می کنه.

+ از چی تبلیغ می کنه؟

– می خواد گوسفندان خدا زیاد بشه.

+ یعنی می خواد لبنیات فراوان بشه و مردم در آسایش و رفاه باشن.

– نه بابا، اینا به مشتریای مسلک جدید می گن گوسفندان خدا!

+ مسلک جدید...؟

– آره، مرتّب می گه، یه دین و مسلک جدید پیدا شده که خیلی دلچسبه.

+ دین مگه غذاس که دلچسب باشه، و مگه گم شده بود که پیدا بشه.

– راست می گیا، دین باید اساس عقلی داشته باشه و با عقل جور در بیاد.

+ یعنی باید عقل انسان خوبی و منطقی بودن دین را تصدیق کنه.

– آره دیگه.

+ حالا این روش جدید چی می گه؟

- این آقا برا مردم تبلیغ می کنه و می گه باید دنبال حقیقت باشین.

+ مگه مردم تا حالا دنبال حقیقت نبودن و بی جهت مسلمون شدن؟

- یعنی می خواد بگه این مسلک جدید حقیقته.

+ شاید این آقا به نتیجه رسیده باشه ولی نمی تونه این مطلبو به مردم تحمیل کنه.

- حالا مگه اشکالی داره که آدم از نتیجه مطالعات دیگران بهره ببره؟

+ اشکالی نداره بشرط اینکه واقعاً تحقیق، تحقیق باشه و مقصد استعماری توش نباشه.

- بنظر من وسواس خوب نیست، به هر حال تحقیق تحقیقه.

+ نکنه جلب مسلک جدید شدی و آشکارش نمی کنی.

- نه... نه... من که

می دونی خودم اهل تحقیقم.

+ آقای اهل تحقیق! تا حالا چند تا کتاب پیرامون بحث مهدویّت و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خوندی؟

راجع به ویژگی ها و برتری های آن حضرت، شناخت مقام امامت و ولایت؟

- باور کن آدم وقت نمی کنه درست و حسابی وارد مطالعه بشه.

+ حتّی شاید کتابای این مسلک جدید که من بهش میگم (روش هرج و مرج) را هم نخوندی.

- آخه اینا کتابای اصلیشونو کمتر در معرض مطالعه مردم قرار می دن.

+ می دونی واسه چی این کارو می کنن؟

- شاید کتاباشون خیلی سطحش بالاس.

+ شایدم چون سطحشون خیلی پائینه از مردم مطّلع خجالت می کشن.

- خلاصه گاهی در این

مورد خیلی سرّی عمل می کنن.

+ یعنی تو هیچ کدوم، کتاباشونو نخوندی.

ص:۹

- آخه یکی دو تا شو که دیدم، به زبان عربی آب نکشیده نوشتن.

+ عربی آب نکشیده!؟

- آخه اینا می خواستن رو دست قرآن بزنن ولی با حرفای خرافی و ادبیات غلط خودشونو خراب کردن.

+ کی می تونه رو دست قرآن بزنه، قرآن توی این چارده قرن خودشو نشون داده که چقدر عظمت علمی و معنوی داره.

- خوبه یه کم از عظمت قرآن صحبت کنیم.

+ حرف دو سه تا از دانشمندان غرب را درباره ی قرآن برات می گم:

۱- آلبرت انیشتین، بزرگترین فیزیکدان معاصر(۱۸۷۹-۱۹۵۵م) گفته:

قرآن کتاب جبر یا هندسه یا حساب نیست، بلکه مجموعه ای از قوانین است که بشر را به راه راست، راهی که بزرگترین فلاسفه ی دنیا از تعریف و تعیین

آن عاجزند هدایت می کند.(۱)

۲- بلر، خاورشناس آلمانی:

لغت قرآن فصیح ترین لغات عرب و اسلوب بلاغت آن طوری است که افکار را به سوی خود جذب می کند، قرآن دارای مواعظی آشکار است و به زودی برای همیشه بی معارض خواهد بود، هر کس که از این کتاب به خوبی پیروی کند زندگی آرام و گوارائی خواهد داشت.(۲)

۳- سرکو ویلیام، شخصیت مشهور انگلیسی:

به گفته ی تمام خاورشناسان دنیا قرآن به منتهای درجه ی فصاحت و بلاغت نازل گشته و سبک و اصول انشاء آن به پایه ی اعجاز رسیده است.(۳)

- خوب ممکنه اینا هم ادّعا کنند که فلان دانشمند برای کتاب (مثلاً بیان) چی گفته.

+ خوب مگه خود مردم دنیا، عرب و عجم

ص:۱۱

۱- - قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان، ص۱۶.

۲- - همان.

۳- - همان، ص۳۶.

نمی تونن بفهمن قرآن بـا کتابای دیگه به ویژه با کتابای اینا خیلی فرق داره، به تعبیر دیگه مگه مردم فهم درک خوب و بـد را نـدارن امّـا چیزی که هست اینه که می بینی قرآن در دسترس همه ی مردم دنیا است امّا اینا از لو رفتن کتابای اصـلی خودشون می ترسن و اونارو مخفی می کنن.

– ولی حیف که جوونای ما قرآن رو نمی خونن.

+ می خوان بخونن ولی عوامل استعمار مانع می شن.

– خوب معلومه، استعمارگران از قرآن می ترسن.

+ البته از قرآنی که در کلاس عترت تفسیر بشه هراس دارن.

– حالا که حرف قرآن پیش اومد، اینو مطرح کنم که مگه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم انبیاء نیست.

+ البته، این مطلب رو قرآن در سوره ی احزاب

ص:۱۲

آیه ی ۴۰ بیان فرموده.(۱)

- آخه، این مبلّغ و گوینده می گفت، خاتم انبیاء یعنی پایان بخش نبوّت، نه پایان بخش رسالت پس ممکنه بعد از پیامبر اسلام، پیامبر دیگری بیاد، البته این حرف اون آقاس که من نقل می کنم.

+ من کاری ندارم که گوینده ی این مطلب کیه، هر که باشه پاسخش معلومه.

- خوب اشکال داره، رسول و فرستاده ی دیگری بیاد؟

+ چرا عجله می کنی، از

نظر اونائی که می خوان با عنوان، بابیّت، قائمیّت، رسالت و خدائی، مردم بیچاره رو بازی بدهند، اختلاف درست کنن، این کار اشکالی نداره ولی از نظر محقّقین دنیا و اسلام شناسان واقعی این مطلب جای سؤاله.

- چه سؤالی؟

+ اوّلاً وقتی قرآن می گه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

۱- - «ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیماً».

خاتم انبیاء است یعنی دیگه بعد از او نبیّ نمی یاد، نتیجه این می شه که رسول هم نمی یاد چون هر رسولی اوّل باید نبیّ باشه (یعنی باید اوّل خبر را از خداوند بگیره و بعد در مقام رسالت به مردم برسونه.)

ثانیاً اگه یه ساختمونی تموم تمومه و از هر نظر تکمیله، آیا دیگه شما به بنّا و معمار جدید احتّیاج دارین؟

- از کجا بفهمیم که این ساختمون تکمیله؟

+ مگه ما بنّای ساختمونو صادق و راستگو نمی دونیم او بارها گفته که این ساختمون بدون نقص و کامله، ثانیاً مگه ما عقل نداریم، خوب بررسی می کنیم، می بینیم که کامله یا ناقصه.

- کجا بنّای ساختمون اسلام، گفته این ساختمون کامله.

+ ضرر بی مطالعه بودن همین جاها آشکار می شه، مگه قرآن نفرموده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتی وَ رَضيتُ لَكُمُ

ص:۱۴

الْإِسْلاَمَ دیناً»(۱)

- خوب این مطالب حوصله و وقت می خواد و ...

+ چطور پای صحبت گوینده (روش هرج و مرج) که می نشینی حوصله و وقت نمی خواد، ولی مطالعه درباره ی عظمت قوانین مقدّس اسلام (قرآن و عترت) حوصله و وقت می خواد؟

به هر حال اینا که از تحقیق و مطالعه دم می زنن تا چه اندازه قوانین دین به ویژه حقوق بشر اسلام را مطالعه کردن؟

- ببخشید این گوینده و مبلّغ می گفت، اسلام توی بعضی قوانین نقص داره، مثلاً توی قوانین مربوط به زن و مرد.

+ خوب مرد مَرده و زن هم زنه، از نظر طبیعی با هم فرقهائی دارن، اینهاست که قوانین خاص خودشو می طلبه و در بعضی از احکام بین زن و مرد

ص:۱۵

۱- – مائده: ۳، (امروز دین شما را به حد کمال رساندم و بر شما نعمت را تمام کردم، و راضی شدم اسلام دین شما باشد.)

فرق می ذاره تازه این (روش هرج و مرج) یا بقول شما دین جدید مگه چه گلی به سر خانمها زده، در مورد قانون ارث شما مراجعه به کتابهای اینها بکنید، ببینید اصل تساوی حقوق رجال و نساء که خودشان شعار آن را می دن، رعایت نشده.(۱)

سران این روش نه به زن مهرورزی دارن نه با مرد دوستی، اینا اصلاً اهل خشونت و مخالف رحم و عدالتن، دلیل این مطلب، دوستی سران اینا با حکومت های ستمگره.

- این با آنچه مبلّغ مذکور می گه کاملاً متناقضه، این آقا دائماً تبلیغ تساوی حقوق زن و مرد را تکرار می کنه و می گه این نشونی برتری این مسلک جدیده.

+ بابا تو خودت چی می گی، آن مبلّغ که اجیر استعماره، قضیه ی تو، قضیه ی اون کسیه که پای

۱- - احکام بهائی، مؤسسه ی ملی مطبوعات امری، ص۱۳۴، این امر در «نقدی بر اصول دوازده گانه بهائیت» مورد نقد قرار گرفته است.

سخن یه مبلّغ نشسته بود و بعد تعریف می کرد که نمی دونی این مبلّغ چی می گفت، مردم می گفتند خوب چی می گفت، می گفت من چیزی نفهمیدم فقط می دونم خوب می گفت.

- البته من اینجور که گفتی نیستم، من هنوز گوسفند و بزغاله نشدم که به نام مسلک جدید، از من شیر بدوشن.

+ ولی به هر حال تبلیغ، یه کمی رو فکرت اثر کرده!

- اتفاقاً اینجور نیست، فقط مطالعه نداشتن، ما رو به سمت خواسته های استعمار و عمّال اونا سوق می ده.

آیا می تونم مطالبی را که در مورد کامل بودن اسلام گفتین از مدارک اسلامی دریافت بکنم؟

+ اگر کسی اهل تحقیق باشه و به دنبال یافتن مکتب جامع و زنده بخواد حرکت کنه، اسباب و لوازمش آماده است.

قرآن کتاب مخفی و پنهونی نیست، نهج البلاغه

ص:۱۷

و صحیفه ی سجادیّه و مکتب فقهی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام خیلی روشن و آشکارن، مگه همین ره یافته های اروپائی و غیر ایشان، اسلام رو از کجا شناختن، امروز دسته دسته مردم اروپا دارن مسلمون می شن، اسلام دین دوّم فرانسه به شمار می یاد.

– پس واسه چی اون مبلّغ می گفت، مردم دیگه تحمّل اسلام را ندارن، اسلام قوانین خشن داره؟

+ بی چاره اون مبلّغ، باید می گفت، حکومتهای زورگو و قلدر دیگه تحمّل اسلام را ندارن. و الّا مردم منطقی که با اسلام رفیقن، آیا این (به قول شما) دین جدید خشونت توش نیست؟

– آن گوینده می گفت، این دین سراسر محبتّه و با همه ی اقشار راه می یاد.

+ پس این دین جدید دین چاپلوسی و حقّه بازیه، چون با همه ی اقشار راه می یاد، هم قشر ظالم و هم قشر مظلوم.

ببین دینی که منطقی و آسمانی نباشه سرانش مجبورن به این و آن رشوه بدن تا

کارشون بگیره.

این روش (هرج و مرج)، برای همه ی دولتهای استعماری سر فرود آورده، و به روسیه،آمریکا، انگلیس و صهیونیستها باج می ده.

آیا باج دادن به حکومتهای ظالم، مهرورزی با انسان، حساب می شه یا مبارزه با انسان و انسانیّته؟

به اضافه اینا خودشون توی خشونت دست بازی دارن، یکی از رؤسای اینا توی کتابش گفته: واجبه بر هر سلطانی که در دین(بیان) به سلطنت می رسه اینکه، غیر مؤمنین به کتاب(بیان) را باقی نذاره.(۱)

- این که بالاترین خشونته.

+ بالاتر از این، سخن رئیس دوّمی اوناست، که گفته: آتش باش بر دشمنان من و کوثر بقاء باش بر

دوستانم(۲)، با این عبارت معلوم می شه، آقا چه مقدار خودپسند بوده، که عوض مهرورزی، دستور آتش برای مردم صادر کرده.

۱- - کتاب(بیان) علی محمد باب.

۲- - بهاء(حسینعلی) لوح احمد.

- آخه ایشان ادّعای خدائی هم داشتن.(۱)

+ واقعاً چه فکری می کنن مریدهای این مسلک، مگه میشه خداوند جسم باشه، بشری که محتاج مکان، هوا، غذا، لباس و خیلی چیزهای دیگره، چطور می تونه خدا باشه!

- یه وقتی شرح حال رئیس دوّمی اینا را می خوندم، نوشته بود(حسینعلی) چهار زن دائمی داشته که چهارمین اونا کلفتش بود که در سن شانزده سالگی زن(خدای) هفتاد ساله شده.(۲)

+ حال چطور این خدای چهار زنه، وقت داشته قوانین مطابق با فطرت بشری

و موافق با طبیعت انسانی وضع کنه، و این در حالی است که این خدا، (به ادّعای خودش) پیامبر هم بوده و باید در پست پیامبری کارهای فراوانی را انجام بده.

- می خوام در مورد خاتم نبیین و کلمه خاتم یه مقدار شرح بیشتری بدونم.

۱- - مکاتیب،ج۳: ص۵۰۴.

۲- - ارمغان استعمار،ص۷۷.

+ خاتم، مُهر کامل شدن، پای نامه است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مکتب کاملی که آورده این مُهر را پای کار نبوّت زده است، یعنی بعد از ایشون دیگه خداوند متعال کسی را نبی قرار نداده و باب نبوّت بسته شده در این صورت باب رسالت هم بسته شده چون (خبر گیرنده) وقتی نمیاد، رسول(خبر آور) هم اومدنش منتفیه.

- اون مبلّغ می گفت: خاتمیّت به معنی ختم رسالت نیست بلکه به معنی ختم نبوّته.

+ بی چاره اون مبلّغ،

باید این حرفا رو بزنه، او حقوق گیر استعماره، به هر حال فردا برو پیشش و بگو تو که اینقدر تبلیغ تحرّی حقیقت می کنی، آیا دیدی که (حسینعلی) اقرار کرده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ختم نبوّت و رسالته.(۱)

- عجیبه، این آقا اینقدر خودشو قرآنی معرفی می کنه، هی قرآن می خونه که تقلید کورکورانه نکنین و در جستجوی حقیقت باشین، در ضمن

۱- – ماهنامه زمانه، سال۶، ص۷۵، به نقل از منابع بهائی.

مأموریّت خودشو واسه تبلیغِ حسینعلی و راهش انجام می ده.

+ این که واضحه قرآن با تقلید کورکورانه مخالفه، خوبه این آقا از (روش حسینعلی) بگه که تقلید کورکورانه را رواج داده.

- یادم اومد که این مبلّغ یه آیه دیگه می خوند

که «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» (۱) به این معنی که برای هر مـذهبی اجلی هست، پس زمـان اسـلام گذشـته و حالا ـ دیگه نـوبّت مـذاهب دیگره.

+ آیه ی قرآن خواندن و تحریف در معانی آن نمودن کار همیشگی مخالفان اسلام است، اینا از بی اطلاعی مردم سوء استفاده می کنـن، در همیـن آیه، این گوینـده، کلمه ی (امّت) را به معنی مـذهب گرفته، در حـالیکه همه می دونن امّت یعنی مردم، و مردم به هر حال زمان معیّنی اجلشان فرا می رسه.

- پس اینا برای اینکه این روش جدید را رواج

۱- - یونس: ۴۹، برای هر امّتی اجل معیّنی است.

بدن، باید از قرآن سوء استفاده کنن.

+ به هر حال در مورد خاتمیّت و اینکه پیامبر اسلام آخرین پیامبرانن، در قرآن و احادیث دلائل فراوون

وجود داره و این دروغ ها و تحریف ها نمی تونه منطق قرآن و احادیث را بشکنه.

یکی از بزرگـان در مورد جـامعیّت و کمـال اسـلام مطالب خوبی گفته که من اونارو برات می خونم: مطالعه در مجموع اصول عقیدتی و نظامات و قوانین و مبانی فلسـفی اسـلام، به خوبی نشان می دهد که اسـلام دینی جامع و کامل است و بر حسب رده بنـدی الهی، آخرین کلاس و دوره ی نهائی وحی آسـمانی است که به یک جامعه خاص و یا به یک زمان و زبان و نژاد ویژه نظر نـدارد، بلکه به تمـامی مردم و کل انسانها در هر زمان و در هر مکان نظر دارد. چنانچه خیلی از خطابهای قرآن هم «یا أیها الناس» است.

از سوئی دیگر، اسلام فقط به یک بعد خاص از ابعاد و جوانب گوناگون حیات بشری توجّه ننموده،

و همچون برخی ادیان یا مکتبهای فلسفی و

سیاسی و اقتصادی بشری، به بعد ویژه ای تکیه نکرده که از سایر ابعاد حیات غافل شده باشد، بدین جهت است که محقّقان و صاحب نظران بی طرف همگی بر آنند که از ویژگی های اسلام آن است که یک بعدی و تک نگرشی نیست.

مطالعه در اسلام نشان می دهد که اسلام شریعتی جامع و مبتنی بر جهان بینی و جهان شناسی و اصولی قابل قبول و حقوقی فراگیر و فلسفه ای متعادل و نظامی گسترده است.

در شریعت اسلام تنها به متافیزیک و مسائل ماوراء طبیعت و اخلاقیات و عرفان یا پرورش روح اکتفا نشده که سایر قلمرو حیات بی پاسخ گذاشته شود، یا وجود را در ماده و ظواهر محدود نمی سازد که روح و عوالم غیبی نادیده گرفته شود.(۱)

۱- - خاتمیت پیامبر اسلام، در ابطال تحلیلی بابیگری، بهائیگری، قادیانی گری، نوشته: مرحوم آیت الله علامه یحیی نوری، ص۲۷-۲۹.

- این مطالب شما بعضیش صرف ادّعا است و نیاز به دلیل داره.

+ اوّلاً جامعیّت و کامل بودن دین اسلام واسه همه واضحه مگر دو گروه.

۱- گروه کم مطالعه و دور از تحقیق.

۲- گروه مریض و منافق.

ثانیاً قضیّه ی شترمرغو شنیدی، که بهش گفتن بار ببر گفت: من مرغم، گفتن تخم بگذار کن گفت من شترم.

حالا وضع تو شده مثل شترمرغ، وقتی می گم باید مطالعه و تحقیق کنی، می گی حوصله و وقت نیست و آدم باید از نتیجه ی مطالعات دیگران استفاده کنه، وقتی می گم اسلام دین جامع و دربردارنده ی عوامل سعادت و خوشبختیه، می گی این مطالب صرف ادّعاست و دلیل می خواد.

من قبول دارم که ادّعا باید با دلیل همراه باشه ولی تو هم باید یه کم زحمت بکشی و حداقل برای نجات خودت از گرداب و سراب (این روش هرج و

ص:۲۵

مرج) با کتب اسلامی اعمّ از عقائد، تفسیر قرآن، حدیث، تاریخ آشنا بشی تا قدر دین اسلام (قرآن و عترت) را بدونی.

- من نمی دونستم که شما از سؤال کردن بدتون می یاد و نگران می شین.

+ هرگز، من از سؤال و جواب ناراحت نمی شم، می خوای یه جلسه با اون مبلّغ بشینیم و با هم (مقابل مردم) مناظره داشته باشیم؟

- این کار انجام پذیر نیست، این مبلّغین اجازه ی مباحثه و مناظره با کسی رو ندارن.

+ چه کسی باید به اینا اجازه این کار رو بده؟

- اینا به صورت یه حزب سیاسی ان و تشکیلاتی عمل می کنن.

+ بله دیگه از اوّل هم

دیانتِ این گروه بهانه بوده.

- بهانه ی چی؟

+ که سیاست استعماری روسیه آن روز و انگلیس و آمریکای امروز را به نام دین تأمین کنن.

ص:۲۶

- چند بار به همین مبلّغ پیشنهاد این کار رو دادن اما زیر بار نرفته چون مباحثه و مناظره، دروغشونو فاش می کنه و این خلاف سیاسته.

+ با این حال تو از این گوینده برای مناظره دعوت بگیر.

- باشه، من خبر این مطلب را برای شما میارم.

دوست ما رفت و دعوت مناظره را به گوش آقای مبلّغ بهائی رسوند، امّا او برای فرار از مناظره گفته بود، این مطالب قبول یا ردّش به دله، یعنی دل باید گواهی بده و من برای مناظره نمی تونم بیام.

حالا از زبان دوست ما بشنوید:

- تا صحبت مناظره شد، به مخالفت پرداخت و گفت قبول یا ردّ مطالب به دل بستگی داره، و هر چه من در این موضوع پافشاری کردم، نپذیرفت.

+ خوب معلومه مسلک جعلی باید این مبلّغین استوار و شجاع را هم داشته باشه.

ص:۲۷

- حالا جواب این مطلب که می گه قبول یا ردّ مطالب به دل بستگی داره چیه؟

+ دل و فطرت آدمی هرگز مطالب خرافی و مخالف عقل این مسلک استعماری را تصدیق نمی کنه مگر اینکه دل را به هوا و هوس تفسیر کنیم که در این صورت، مطلب این مبلّغ صحیحه، چون این روش هرج و مرج، هر لحظه به شکلی در اومده و خواسته های استعمار و مردم بی تفاوت و لامذهب را برآورده می کنه.

- آیا نمی شه صدق و راستی یه مطلبی به دل آدم بیفته و انسان از طریق دل بفهمه؟

+ می گن یه صوفی و درویشی توی شهری به تبلیغ صوفیانه می پرداخت.

روش او این بود که به مردم می گفت، من به دلم افتاده که شما اهل بهشت هستین، به شرط اینکه فلان مبلغ پول را به من بدین، خلاصه با جفت و جور کردن کلمات زیبا و فریبنده، مردم را سر کیسه می کرد و پول خوبی به جیب می زد.

ص:۲۸

روزی جوون دانائی پیش این درویش اومد و با زرنگی خاصّی گفت: شما که به شهود و مطلب دل خیلی معتقدی، آیا می دونی به من فلان مبلغ بدهکاری؟ درویش گفت: برای طلبت چه دلیلی داری؟

جوان گفت: دلیل من دله و خلاصه دلم گواهی می ده.

درویش دید بد جوری گیر کرده، گفت: آخه مطلب دل باید با دلیل و برهان همراه باشه.

جوان گفت: اینکه تو همه را از دلت اهل بهشت می خونی چه دلیل و برهانی داره، به اضافه من به دلم افتاده اگر طلبم رو ندی با چاقو به حسابت برسم، درویش فهمید که جوان به حقّه بازی او خوب واقف شده، قول داد دیگه چیزی به دلش نیفته!!!

پس مسئله ی شهود و به دلم افتاد اگه با دلیل و برهان آسمانی و عقلی همراه نباشه ممکنه وحی

ص:۲۹

شیطانی محسوب بشه و نتونه در انتخاب دین کاری را از پیش ببره.(۱)

- حالا بعد از اینکه این مبلّغ به مناظره حاضر نشد چه پیشنهادی ارائه می دین؟

+ خوب اون آقا نمیاد پیش ما، ما که اهل برهان هستیم، می ریم پیش او.

- یعنی شما حتّی برای این حرکت (نزد مبلّغ رفتن) هم برهان دارین؟

+ بله انسان باید تموم کاراش با دلیل و برهان همراه باشه، دلیل ما برای این حرکت اینه که نجات غریق واجب و ضروریه، ما با هدایتِ این مبلّغ که گول استعمارگرا و عمّال اونا را خورده، می تونیم اوّلاً مریدهای اونو از ادامه ی راه شیطان بازداریم، ثانیاً از تبلیغات آینده ی او جلوگیری کنیم.

۱- - خاطره ای است که از یکی از دروس عقائد آیه الله العظمی مرحوم سیّد علی بهبهانی رحمه الله دارم، که وقتی از شهود سخن به میان آمد، مطلب فوق را بیان فرمود.

در نتیجه شما، آدرس این مبلّغ را در ا ختیار بنده قرار بدین تا با او تماس بگیرم.

- به نظرم، من و شما فردا با هم نزد او بریم شاید بهتر باشه.

+ اشکالی نداره من منتظر شما هستم.

فردا صبح سراغ مبلّغ روش بهائیّت رفتیم، صحبتهائی پیش اومد که خلاصه ی آن را مطالعه می کنین:

مناظره با مبلّغ بهایی

+ از اینکه وقت شما را می گیرم عذرخواهی می کنم، قصد ما جستجوی حقیقته، بفرمائید، حقیقت چیه و کجا یافت می شه؟

مبلّغ: حقیقت در مکتب پیامبران خدا یافت می شه، ما به برنامه ها و قوانین آنها حقیقت می گیم.

+ آیا شما به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله معتقدین؟

مبلّغ: ما به آن حضرت احترام می کنیم و ایشون را پیامبر خدا می دونیم.

ص:۳۱

+ آیا احترام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اینکه بر خلاف گفتار او عمل نموده و بعد از او قائل به پیامبر دیگری بشین؟

مبلّغ: منظورتون از گفتار پیامبر اسلام چیه که ما بر خلاف آن عمل کردیم؟

+ حدیث «انت منّی بمنزله هارون من موسی إلا انه لا نبی بعدی»(۱) را حتماً به خاطر دارید، این حدیث را شیعه و سنّی نقل کردند و در خاتمه ی اون، پیامبر اسلام فرموده اند:

بعد از من نبی دیگری نمیاد یعنی نبوّت بابش مسدود می شه.

مبلّغ: همانطور که در حدیث نقل شده، پیامبر اسلام نفی نبوّت کرده اند نه نفی رسالت، پس بعد از ایشان ممکن است رسالت ادامه داشته باشد.

+ شما با این طرز تفکّر و این اعتقاد، رسالت

۱- - این حدیث متواتر است و در کتب حدیثی فریقین نقل شده، رک: الغدیر، ج۳، ص۱۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۶: ص۳۳۱، ح۱۹۰؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱: ص۱۹۲، ح۲۰۴.

رئیستون علی محمد و حسینعلی را زیر سؤال می برید، به این صورت که حدیث، نبوّت بعد از پیامبر اسلام را نفی می کنه و مفهومش این می شه که باب خبرگیری و اطلاع یابی آسمانی مسدود شده، با این حال، این رسولی که شما بهش معتقدین از کجا خبر آسمانی دریافت می کرده؟

به تعبیر دیگه علی محمد و حسینعلی چگونه قوانین جدید را می گرفتن در حالی که خبرگیری آسمانی (وحی تشریعی) طبق حدیث مشهور بسته شده.

مبلّغ: در آثار بهائی در تجلیل و تکریم دیانت اسلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمّه ی اطهار به طور خاصّ بیانات زیادی گفته شده.

+ ببینید وقتی شما از تحرّی حقیقت دم می زنید، دیگه نباید به جای حقیقت، الفاظ بافی کنید، بنده می گم اگه طریق نبوّت و دریافت خبر آسمانی مسدوده چطوری این رسول و پیامبر شما از خبر

ص:۳۳

غیبی و تشریع بهره مند بوده و دستور دیانت بهائی را صادر کرده؟

مبلّغ: در هر صورت، اصل «تغییر» شامل حال دیانت اسلام شده و دیانت بهائی را جایگزین اون کرده.

+ بنده با شما که خود را طرفدار حقیقت می دونید روبرو هستم و لذا کلماتی مثل «در هر صورت» یا «به هر حال» نمی تونه دلیل به حساب بیاد، شما می گین پیامبر اسلامو قبول دارین، حالا آیا می توانید از مفهوم و مدلول این حدیث که می گه باب خبرگیری آسمانی مسدود شده، فرار کنی؟

هرگز!!!

پس با این برهان قاطع، برنامه های رؤسای شما، آسمانی نبوده و دستورالعمل های بابیّت و بهائیّت جنبه ی الهی و آسمانی نداره.

مبلّغ: ولی اصل تغییر که یک اصل عقلائیه؟

+ بله تغییر درست است امّا کلیّت ندارد، یعنی بعضی چیزها دچار تغییر نمی شه مثلاً همین «طلب

حقیقت» که شما خود را طرفدار آن جا می زنید، آیا دچار تغییر می شه؟ یعنی امروز طلب حقیقت خوبه ولی فردا دیگه خوب نیست؟ امروز مردم دنبال حق باشند و فردا دنبال باطل؟

یا مثلاً صداقت، کرامت انسانی و عدالت اجتماعی آیا یه زمانی پیش می یاد که دیگه واقعاً ممدوح و خوب نباشن؟

قوانین حقوق بشر و رعایت کردن حقوق محرومین و

مظلومین آیا می شه یه روزی خوب باشه و یه روزی بد؟

پاسخ این سؤالات مثل قانون ریاضی ضرب (دو در دو می شه چهار) معلوم و تغییر ناپذیره و مهم اینه که بدونیم این فضائل یعنی صداقت، کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و قوانین حقوق بشر در مکتب خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به بهترین وجه تدریس شده.

حالا آیا اسلام با داشتن این دستورات جامع و مفید باید تغییر کنه؟

ص:۳۵

اسلام انسانها رو فقط به متافیزیک و عالم ماوراء ماده توجّه نداده بلکه به فیزیک و نیازهای مادّی نیز توجّه داده.

اسـلام با بالاترین برنامه ی عبادی و برترین دعا و نیایش نیاز فطری بشـر را برطرف کرده و با بهترین دستورالعمل های اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی،بُعد مادی بشر رو تأمین کرده.

مبلّغ: ببخشید حالا با این همه مداحی که برای عظمت اسلام کردین بفرمائید چرا مسلمونا منحط و دچار بدبختی هستن؟

+ اوّلاً تنها ما مداح اسـلام نیستیم، رئیس شما گفته: «حضرت محمد صلی الله علیه و آله در میان اینها ظاهر شده، این قوم جاهل را چنان تربیت کرد که در زمان کمی تفوّق (برتری) بر سائر طوائف (اقوام) عالم پیـدا کردن، دانا شـدن و اهل معارف شدن و اهل صنایع شدن...»(۱)

۱- - خطابات عبدالبهاء، ج۱: ص ۸۰.

عظمت اسلام مانند خورشید وسط آسمون برای همه آشکاره، ثانیاً انحطاط و بدبختی مسلمین از اینکه در طول تاریخ، یهود و ایادی اونا با دین تراشی و جعل مذهب، مسلمین و فریب دادن و با ایجاد تفرقه ضربه ی بزرگی به سعادت مسلمانان زدن.

بدبختی مسلمونا به اسلام بر نمی گرده، بلکه مربوط به بی توجّهی اونا نسبت به دستورات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عترت پاکش علیهم السلام می شه.

یکی از دستورات که در سنّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اومده، توجّه به جانشینان بعد از آن حضرته.

از جمله این بی توجّهی ها اینه که ویژگی و نشانه های امام دوازدهم که مصلح کل جهان بشریّته نادیده گرفته بشه و فرد یا افرادی بدون داشتن اون ویژگیها و نشونه ها به عنوان مصلح کل و قائم بامرالله خود را جا بزنن و به مردم بگن دیگه منتظر چی و کی هستین؟ مصلح و امام منتظر ما هستیم و کار مصلح و عدالت هم انجام گرفت.

ص:۳۷

در حـالیکه هر چه زمان می گـذره، بی عـدالتی و جنگ و تجاوز زیادتر می شه و مـدّعیانی مثل «علی محمـد» و «حسـینعلی» و حزبشون کوچکترین قدمی تو راه صلح و عدالت جامعه ی بشری برنداشتن.

مبلّغ: شـما در مورد تطبیق ویژگی و نشانه های مصـلح کل چرا به تهمت متوسّل می شـید، کجا «باب» و «بهاء الله» دروغ گفته و جا زنی کردن؟

+ کسـانی که اوصـاف حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف را از قرآن و روایات می دونن و ویژگی و خصوصـیّات روحی و جسـمی و حتّی نام پـدر و مادر و اجداد ایشونو از قول معصومین علیهم السـلام مطالعه کردن کوچکترین تطبیقی توی این ویژگیها و نشونه ها با «محمدعلی باب» و «علی حسین بها» پیدا نمی کنن.

مبلّغ: ببخشـید شـما برای باب نام «محمـدعلی» و برای بهاء نام «علی حسـین» را بکار بردیـد در حالیکه اسم باب «علی محمد» و اسم بهاء «حسینعلی» است.

ص:۳۸

شما که حتّی نام سران بابیّت و بهائیّت را نمی دونین چطور در ردّ اونا صحبت می کنین؟

+ عجب و صدها عجب، شما اوصاف، ویژگی و شجره نامه ی حضرت حجّت فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت نرجس ÷ را نادیده می گیرین، «علی محمد شیرازی» و «حسینعلی نوری» را به جای آن حضرت قرار می دین، حالا به بنده اشکال می کنین که چرا علی محمد را «محمد علی» و حسینعلی را «علی حسین» خوانده ام؟!

این جابجا نمودن اسمها، از طرف بنده، از روی فراموشی نبود بلکه عمداً این کار را انجام دادم تا ببینم شما در عدم تطبیق اسم سران بابیّت و بهائیّت چه عکس العملی نشون می دین.

وقتی شما به نام «محمد علی» جای علی محمد و «علی حسین» جای حسینعلی راضی نمی شی پس چگونه ده ها و صدها نشانه و وصف روحی و جسمی و ویژگیهای تاریخی و نسبی حضرت حجّت بن

الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف را نادیده می گیرین و بی تفاوت، در مورد روایاتی که آن حضرت را کاملاً معرّفی می کنه و شناسنامه ی آن بزرگواره، مردم را به علی محمد شیرازی و حسینعلی نوری (روسی) به عنوان مصلح جهان سوق میدی؟

البته شما با پسر عموهای خود یعنی مارکسیست های روسیه در اعتقاد به تغییر خیلی نزدیک هستید و در جابجائی نام ها و نشانه ها (یعنی تقلّب) برای پیشبرد اهداف خود بسیار چابک و پیشقدمین،از شما سؤال می کنم اسم و نشانو برای چه هدفی بکار می برن؟

مبلّغ: خوب، معلومه برای شناسائی افراد و اشخاص.

+ حالا بفرمائید اسم مصلح جهان بشریّت و اسم پدر و مادر ایشون تا برسه به اجداد آن حضرت چیه؟

مکان تولّد و مکان غیبت آن حضرت کجاست

ص:۴۰

ظهور آن حضرت با چه مقدماتی و علائمی تحقّق پیدا می کنه؟

برکات و فوائد ظهور آن حضرت چیه؟

مبلّغ: یعنی می فرمائید بنده به این پرسشها جواب بدم؟

+ مگه اشکالی داره که شما جواب بدین؟

مبلّغ: آخه من که به قول شما عامل یهود و پسر عموی مارکسیستهای روسیه هستم، چه چیزی می تونم بگم؟

+ غرض بنده از کلمه ی شما، شمای نوعی بود، ممکنه شخص شما قلباً از یهود و صهیونیستها متنفر باشید و از منطق مارکسیستها خوشتون نیاد، ولی این مطلب حتمیِ که بابیّت و بهائیّت از نظر تاریخی زائیده ی روسیه و روسی ها هم مجری پروتکلها و نقشه های یهودند.

ص:۴۱

مبلّغ: چه دلیلی بر این مطلب شما وجود داره؟

+ قبل از اینکه به سؤال شما پاسخ بدم به پاسخ اجمالی سؤالهائی که طرح کردم می پردازم، و هدفم از این سؤال و جواب عرض می کنم.

اسم پدر و مادر مصلح جهان بشریّت در کتب شیعه و سنّی معلوم و آشکاره، اجداد آن حضرت نیز معلوم و آشکارن مثلاً ما ۱۴۸ حدیث داریم که آن حضرت نهمین امام از نسل امام حسین علیه السلام اند.(۱)

تولّد و غیبت آن حضرت در سامرا واقع شده و ظهور ایشون از مکّه با مقدمات فراوان و علائم بزرگ صورت می گیره.(۲)

برکات و فوائد ظهور ایشون فراوانه از جمله:

ص:۴۲

۱- – منتخب الاثر، فقیه بزرگوار آیه الله صافی گلپایگانی(دام ظله)، باب ۱۰.

۲- – به کتاب نوائب الدّهور، مرحوم آیت الله میر جهانی+ مراجعه فرمائید.

۱- جهان در آسایش و آرامش بی نظیر قرار می گیره.

۲- زمین برکاتش را خارج می کنه.

۳- فرهنگ بشری به والاترین حدّ خود می رسه.

۴- ندای اسلام در تمام جهان طنین انداز می شه.

۵- نشانی از شرک و کفر روی زمین باقی نمی نمونه.

۶- نیازها برطرف می شه و کسی حاضر به پذیرش زکات نمی شه.

۷- عدالت در همه جا گسترده می شه و احدی مورد ستم قرار نمی گیره.(۱)

در این باره یک شعر ارائه می دهم که مقداری به این نشست نشاط ببخشه:

سائلی گفت به من وقت ظهور

چه شود وضع بشر با آن نور؟

ص:۴۳

۱- - به کتاب او خواهد آمد، نوشته ی دانشمند محترم علی اکبر مهدی پور (دام عزّه)، ص۸و۹و۱۰ مراجعه فرمائید.

گفتمش وقت ظهور آن یار

دل شود منبع نورالانوار

دست او دست عنایت باشد

بر سر خلق، کفایت باشد

روشنی بخش دل ناس رسد

همه جای بوی گل یاس رسد

همه جا نور محبّت آید

حسد و کبر ز سر بزداید

همه جا دین خدا تأمین است

عدل و انصاف بشر تضمین است

همه جا دین حقیقی شامل

همه جا عزّ الهی کامل

ص:۴۴

همه جا نور خدا جلوه گر است

همه را تاج کرامت بسر است

همه جا نور علی نور بود

گوییا منطقه ی طور بوَد

قاصدان حرمش یابنده

مؤمنان ره او پاینده

عشق مهدی به روان عُبّاد

گوییا شمس بود در مرداد

عشق مهدی دینداری است

علّت اصلی سنگرداری است

عشق مهدی به خدا دین باشد

نسخه ی اصل، ز تکوین باشد

ص:۴۵

حالا به قول شما مصلح جهان بشریّت ظاهر شده آن هم (نه در پست امامت بلکه در پست رسالت و دین جدید) خوب کدام نشونی و ویژگی با این مصلح تطبیق می کنه؟

علی محمد و حسینعلی کجا متولّد شده ان؟

اسم پدر و مادرشون چیه؟

کجا ظهور کرده ان؟

علامات ظهور، در وقت باب و بها تحقّق پیدا کرد؟

نکنه علامات ظهور، بعد از ظهور این آقایان محقّق می شه؟

برکات و فوائد ظهورشون چی بود؟ آیا آرامش جهانو فرا گرفت؟ آیا زمین پر از برکت شد و اقتصاد مردم به بالاترین درجه ی رونق رسید، آیا عدالت در همه جا گسترده شد و ندای اسلام همه جا را فرا گرفت و نشانی از شرک و کفر در روی زمین باقی نماند؟

ص:۴۶

این سؤالها را برای بابیها و بهائیها مطرح کنید تا از سران این حزب پاسخ بخوان، از اونا سؤال کنن که اثر ظهور باب و بهاء در جهان چی بوده؟

کجای عالم عدالت اجتماعی و رعایت حقوق بشر دیده می شه؟

آیا از عدالته که ایدئولوک های این حزب، با حکّام ستمگر روس، انگلیس، آمریکا و صهیونیستها دست دوستی و همکاری دادن؟

آیا با ظهور مدّعیان صلح، جنگ و خونریزی تمام شده و جهانو صلح، صفا و آرامش پر کرده؟ شما این ننگ را کجا فراموش می کنید که بگن مصلح جهان اومد امّا با خودش صلح نیاورد، امام و یا پیامبر عدالت گستر اومد امّا خودش با تأیید حکومتهای ظالم، عدالت زیر پا گذاشت، مگه غایت و هدف ظهور منجی و مصلح، گسترش عدالت و صلح کلّی جهان نبوده؟ شما که خودتون مبلّغ حقیقت می دونین به طرفداری این حزب سیاسی

ص:۴۷

بگین مکتب باب و بها بر محور دروغ می چرخه و اینا مصلح و رهبر الهی و آسمانی نبودن.

باب و بهاء نه پیامبر و امام بودن و نه نشونی از نمایندگی حضرت حجّت ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته ان.

امّا در مورد این سؤال شما پیرامون اینکه رؤسای این طریق به چه دلیل عامل یهود و نوکر روسیه بودن باید بگم: مدارک فراوونه و تاریخِ قریب دو قرن اخیر شواهد روشنی در این موضوع داره.

عامل اصلی به وجود آمدن فرقه ی بابی و بهائی، روسیه ی تزاری بود، گردانندگان این دو فرقه (بابیّت و بهائیّت) رابطه ی کامل ولی کاملاً مخفی و دقیق با مقامات روسیه تزاری داشتن، بعد از انقراض دولت تزار در روسیه، یکی از کارکنان مرموز روسی که بعداً به مقام سفارت رسید به نام «کینیاز دالگورکی» به طور مستقیم با «علی محمد» باب تماس داشته.

دالگورکی خاطراتشو در مجله ی شرق ارگان کمیسر خارجی شوروی، اوت ۱۹۱۴ و ۱۹۲۵ ، تحت

عنوان «یک نفر سیاسی روحانی» منتشر کرد و در آن مطالبی نوشت که پرده ها را بالا می زنه.

خاطرات دالگورکی و اعترافاتش چندین بار به صورت فارسی چاپ شده و در دسترس همه هست:

کینیاز دالگورکی از روسیه به ایران اعزام شد، به طور ناشناس برای اوّلین بار در لباس روحانیّت در اومد، مدّتی در حوزه های علمیّه بود و تو این زمینه اطلاعات کافی به دست آورد. و چون می دونست که نامش که یک روسی و غیرمذهبیه، نظر مردم و حس کنجکاوی اونا را جلب می کنه، خودش به

عنوان «شیخ علی لنکرانی» معرفی کرد، بعد از مدّتی به عراق رفت، در عراق بین اون همه علما و دانشمندا، درس سیّد کاظم رشتی اونو جلب کرد.

خودشو جوری نشون داد که علاقه ی زیادی به مبانی درس شیخ احمد احسائی و سیّد کاظم داره،

ص:۴۹

از این جهت از افراد مورد توجّه سیّد کاظم به حساب اومد.

خلاصه اینکه: دالگورکی در بین شاگردای سیّد کاظم، که در بافندگی های به اصطلاح عرفانی فرو رفته بودن و هر کدوم داعیه ای در سر می پروروندن، برای اجرای مأموریّت خود، «علی محمد» را از نظر قیافه و روحیه و افکار از همه مساعدتر دید، و احساس کرد که به آسونی به دام استعمار گرفتار می شه.

از اینجا بود که شیخ علی لنکرانی (همون کینیاز دالگورکی روسی) خودش را شیفته ی علی محمد نشون داد و در برابر او خیلی خضوع می کرد و با کمال اشتیاق وقت و بی وقت به حضورش می رفت و علی محمد را دست می انداخت و این جملات را به او می گفت: تو باب علوم خدا هستی، تو باب امام زمانی، من و همه باید تو را باب بدانیم، تو قطعاً با امام زمان رابطه داری... ما باید خاک پای تو را توتیای چشممان کنیم، واقعاً لایق مقام بابیّت هستی!!

ص:۵۰

«علی محمد» که این گونه داعیه را در سر داشت و از طرفی سیّد کاظم رشتی را مبشّر خود می دونست، خیلی زود فریب این الفاظ را خورد و بالاخره کارش به جائی رسید که نه تنها ادّعای بابیّت کرد بلکه ادّعای قائمیّت و پیامبری و حتّی خدائی کرد.

خلاصه روسیه ی تزاری توسّط کینیاز دالگورکی به نقشه ی شوم استعماری خودش رسید، دالگورکی در پشت پرده ی دل می خندید که می شنید عده ای اطراف «علی محمد باب» را گرفته و اختلاف و غوغا در شهرهای بزرگ ایران چون شیراز و اصفهان و تهران و مشهد و... به وجود آمده و کشت و کشتار پدیدار شده و حتّی ناصرالدّین شاه مورد ترور بابیان شده و فکر دستگاه ایران به این امور مشغول شده...(۱)

۱- - شرح مفصل جریان دالگورکی را در جزوه ی اعترافات کینیاز دالگورکی مطالعه فرمائید.

از جمله گفتار دالگورکی اینکه می گه: «به حدّی نفوذ ما در ایران زیاد شد که هر چه می خواستیم انجام می دادیم و به حدّی من خودمانی شده بودم که در هر محفل و محضر مرا دعوت می کردند، من هم واقعاً مثل آخوندهای صاحب نفوذ در امور دخالت می کردم!»

دالگورکی تا اونجائی نفوذ داشته که در جریان آوردن باب از اصفهان به تهران، مانع ورود او به تهران شد، بلکه باعث شد که از همان نزدیکی تهران (کلین) باب را به طرف آذربایجان ببرند.(۱)

ص:۵۲

۱- - مدارکی از کتب بهائیان در دست است که وجود و کمکهای بی دریغ شخصی به نام دالگورکی را تأیید می کند، از جمله، شوقی ربانی(جانشین عباس افندی) در کتاب قرن بدیع، صفحه ی ۸۳ می گوید: از یک طرف وساطت و دخالت «پرنس دالگورکی» سفیر روس در ایران که به جمیع وسائل حضرت بهاءالله بکوشید و در اثبات بی گناهی آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبذول داشت. ارمغان استعمار، ص۱۱۴.

مبلّغ: این ها در صورتی که درست باشه می رسونه که این گروه به کمک روسیه به ترویج کارهای خود پرداختند و این ربطی به سیاست یهود و صهیونیستها نداره.

+ اوّلاً ـ این مطالب می رسونه که این گروه با تحریک روسیه به دین تراشی پرداختند و ثانیاً ارتباط این گروه را هم با یهود و صهیونیستها برای شما عرض می کنم:

عبدالبهاء(۱)(فرزند و جانشین حسینعلی بهاء) در ادامه ی سیاست پدرش، روابط با روس تزاری را تا حدود جنگ جهانی اوّل ادامه داد(۲)

و بعد از اون تاریخ به دلیل تضعیف و فروپاشی امپراتوری تزاری، لندن را به جای پایتخت تزار انتخاب کرد و در

۱- – ماهنامه زمانه، سال۶، ص۱۸.

۲- – عبدالبهاء در ماجرای درگیری میان بهائی ها و مسلمانان در یزد و اصفهان زمان مظفرالدین شاه، به امپراطور روسیه متوسّل شد. نگاه کنید به کشف الحیل، نوشته ی عبدالحسین آیتی، ج۱: ص۶۶-۶۳ و ج۲: ص۱۴۰.

قضیّه ی اشغال نظامی قدس توسّط ژنرال النبی (فرمانده قشون بریتانیا) در بحبوحه ی جنگ جهانی اوّل، انبارهای آذوقه ی خودش به روی سربازای گرسنه باز کرد و راه را برای سیطره ی اونا بر قشون مسلمان عثمانی هموار کرد.(۱)

بعد از سلطه ی انگلیسی ها بر قدس در لوحی که خطاب به نصرالله باقراوف و در واقع بهائیان ایران، صادر کرد با خوشحالی از اشغال فلسطین توسّط بریتانیا یاد کرد و نوشت: «در الواحی،

ذکر عدالت و حتّی سیاست دولت فخیمه ی انگلیس مکرر مذکور، ولی حال مشهود شد و فی الحقیقه اهل این دیار بعد از صدمات شدیده به راحت و آسایش رسیدند.»(۲)

در نوشته ای دیگه، سلطه ی غاصبانه ی انگلیس بر قدس را «بر پا شدن خیمه های عدالت» شمرد، و خدا را

۱- - نگاه کنید به، ص۲۱۰ کتاب مشهور لیدی بلا مفید:Highway The Chosen، برداشت از ماهنامه ی زمانه، سال۶، شماره۶۱.

۲- - برای متن نوشته ی عبدالبهاء رک: خاطرات صبحی درباره ی بهائیگری، تبریز، کتابفروشی سروش، ص۷۹-۷۸.

بر ایـن نعمـت بزرگ! سـپاس گفت و تأییـدات جرج پنجم، امـپراطور بریتانیـا، را مسئلت کرد و خواسـتار جـاودانگی سـایه ی گسترده ی این امپراطور دادگستر! بر آن سرزمین شد!(۱)

قبلش هم عباس افندی (در سفری که سال ۱۹۱۱ به اروپا کرده بود) در یکی از نطق های خود این طوری به انگلیسـی ها گفته بود: «اهالی ایران بسـیار مسـرورند از اینکه من آمدم اینجا. این آمدن من به اینجا سـبب الفت بین ایران و انگلیس است. ارتباط تام... (بین دو کشور) به درجه ای می رسد که به زودی از افراد ایران، جان خود را برای انگلیس فدا می کنند...»!(۲)

۱- - مکاتیب عبدالبهاء،ج۳: ص۳۴۷.

۲- - خطابات عبدالبهاء،ج۱: ص۲۳، ماهنامه ی زمانه، سال۶، شماره۶۱، با کمی تغییر.

و امّا درباره ی بهائیّت و صهیونیسم، تاریخ گواهی می ده که، روابط سران بهائیّت با صهیونیسم، پیشینه ای درازتر از عمر «رژیم اسرائیل» داره.

توضیح مطلب اینکه:

می دونیم که اسرائیل یکباره در سال ۱۹۴۸ به وجود نیومد، بلکه مقدمات

پیدایی اون از ده ها سال قبل توسّط صهیونیست ها و با همکاری دولت های استعماری (به ویژه انگلیس) فراهم شده بود، به طوری که وقتی هرتزل (نظریه پرداز صهیونیسم) در واپسین سال های قرن نوزدهم کتاب مشهورش، «یک دولت یهودی» را نوشت، گفت: من دولت یهودی را پی ریزی کردم! و به ویژه اندیشه ی تأسیس دولت یهود در فلسطین، و سوق یهودیان جهان به سمت اون، دست کم از همون قرن نوزدهم ذهن بسیاری از دانشوران صهیون را به خود مشغول کرده، و برای تحقّق اون، به تکاپو واداشته بود.

ص:۵۶

با این سوابق، آیا عجیب نیست که حسینعلی بهاء(مؤسّس بهائیّت، زندانی عکای فلسطین، و متوفی۱۳۰۹ق) مژده ی تجمع و عزت یابی یهودیها در ارض موعود را مطرح می سازه، به طوری که ده ها سال بعد طبق اعلام منابع بهائی، بشارت های او مبنی بر تأسیس اسرائیل در مطبوعات غربی نیز منعکس، و با افتخار، بزرگنمایی می شه:

«روزنامه ها(ی ایتالیایی) در اهمیّت امر مبارک مقالاتی نوشتند. حتّی بشارت حضرت بهاءالله را به جهت بنی اسرائیل و عزت و اجتماع آنان را در سرزمین موعود و اسرائیل یادآوری نموده بودند.»(۱)

همچنین جانشین حسینعلی بها، عباس افندی (متوفی آذر ۱۳۰۰ش/نوامبر ۱۹۲۱) که دست کم از آغاز قرن بیستم، به دلیل ملاقات با عدّه ای از سران صهیونیسم (همچون بن

زوی و موشه شارت) از

ص:۵۷

۱- - آهنگ بدیع، نشریه جوانان بهائی ایران، سال۱۳۴۷، ش۷و۸، ص۲۰۹.

طرح های نهان و آشکار صهیونیسم جهانی نسبت به فلسطین بی خبر نبود، در ۱۹۰۷ برای حبیب مؤید (که به گفته شهبازی به یکی از خاندان های یهودی بهائی شده تعلق داشت) تشکیل اسرائیل را به این صورت پیشگوئی کرده:

«اینجا فلسطین است، اراضی مقدّسه است. عن قریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود، سلطنت داوودی و حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه ی الهیّه است و شک و تردید ندارد. قوم یهود عزیز می شود... و تمامی این اراضی بایر، آباد خواهد شد. تمام پراکندگان یهود جمع می شوند و این اراضی مرکز صنایع و بدایع خواهد شد،

آباد و پرجمعیت می شود و تردیدی در آن نیست.»(۱)

ص:۵۸

۱- - خاطرات حبیب، ص۲۰،نیزرک:آهنگ، بدیع، سال ۱۳۳۰، ش۳،ص۵۳، برداشت از ماهنامه زمانه، سال۶،شماره۶۱، ص۲۹، با کمی تغییر.

با این حال یعنی با وجود مدارک فراوان آیا ما نمی توانیم ادّعا کنیم که بابیّت و بهائیّت مصنوع فکری مهندسین یهود و عمال آنان است؟

اینکه این مصنوع، در ایران ساخته شده و وسائل آن بعضاً به لباس روحانیّت ملبّس بوده و عناونین دینی مثل سیادت را داشته اند نباید مردم را فریب بدهد و از قضایای پشت پرده باز دارد.

مبلّغ: در هر حال این قضاوت شماست، باید ببینیم دیگران به این مسائل چگونه نگاه می کنند.

+ گفتار من با شما به عنوان وظیفه ی وجدانی و

دینی انجام گرفت و حتم بدانید این گفتار بار مسئولیّت شما را در پیشگاه خداوند متعال سنگین نمود.

شما مسئول هستید، مطالبی را که بنده عرض کردم، به دقت مرور کنید و دنبال مدارک بیشتر و دقیق تری باشید.

ص:۵۹

بنده شما را به تحقیق پیرامون حق دعوت می کنم و از تبلیغ ایادی استعمار به ویژه یهود بر حذر می دارم.

آن روز جلسه ی ما با مبلّغ بهائی تمام شد.

بنده منتظر بودم ببینم کار تبلیغ این مبلّغ به کجا می انجامد، رفیق ما گاهی از سست شدن او در عقائد بابیّت و بهائیّت سخن می گفت، ولی من باور نمی کردم.

زیرا فرار مبلّغین از زندان فکری و حبس فرهنگی

این گروه عامل استعمار، بسیار سخت است.

ولی یک روز رفیق ما به من خبر داد که مبلّغ بهائی از شهر به طور ناگهانی فرار کرده است.

- دیروز مطّلع شدم که مبلّغ بهائی از شهر فرار کرده است.

ص:۶۰

+ انشاءالله این فرار باعث بشود که بیدار بشود و پای قرار و تعهّد فطری و انسانی در حفظ اسلام و مملکت بایستد.

– فرار او در روحیّه ی شاگردان و دوستانش اثر منفی گذاشته است. و آنها را به مطالعه پیرامون امام زمان و مسئله ی مهدویّت و تحقیق در مورد مدّعیان دروغین واداشته است.

+ حالا باید منتظر بیداری خود مبلّغ باشیم.

روز بعد رفیق مذکور نامه ای را به من نشان داد که مبلّغ برای بنده نوشته بود، نامه را باز کردم و...

– شاید نامه، حکایت از بیداری مبلّغ داشته باشد.

+ بله همین طور است، او از بنده به خاطر صحبتهایم تشکر نموده و از تبلیغ بهائیّت اظهار ندامت و پشیمانی کرده است.

نامه ی این مبلّغ حاوی مطالب خوبی است که برای بیداری نسل جوان مؤثر است.

ص:۶۱

یکی از آن مطالب، این است که من هم مثل دیگر مستبصرین و ره یافتگان به راه آمده و با صاحب اسلام حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عهد خدمتگزاری بستم.

من سرگذشت شاعر و ادیب معاصر، عبدالحسین آیتی(آواره ی سابق) که مبلّغ بهائیّت بوده است را

خوانده ام و از بیداری و بازگشت او به اسلام درس گرفتم.(۱)

من به جوانان سفارش می کنم کتاب کشف الحیل آیتی را بخوانند و به تزویر و دروغ پردازی بابی ها و بهائی ها آگاه گردند.

سرگذشت نویسنده و پژوهشگر معروف فضل الله صبحی نیز برایم ره گشا و باعث تنبّه و بیداری بود.(۲)

آقای صبحی که از نزدیک (مانند آیتی) مسائل بی منطق و خلافکاریهای سران این فرقه را دیده، با

۱- - به ماهنامه ی زمانه، سال۶، شماره۶۱ رجوع کنید.

۲- - همان.

عنایت حق مستبصر شده و در کتاب (کتاب صبحی) انتشار ۱۳۱۲ شمسی و (پیام پدر) انتشار۱۳۳۵ شمسی ظاهرسازی و مظلوم نمائی و فساد اخلاقی و اقتصادی سران بهائیّت را افشاء نموده است.

ادیب مسعودی، ادیب و

شاعر توانای معاصر نیز داستانش پند آور و شیرین است.

ادیب کتابی قطور نیز در سه جلد، در افشای مفاسد و خیانت های سران فرقه ی بابی و بهائی و پوشالی بودن مسلک آن ها نوشته است که «کشف الغدر و الخیانه» نام دارد و نسخه های متعدد آن در دست دوستان است. او بهائیّت را، همچون صهیونیسم، مولود کشورهای استعماری (به ویژه انگلیس) می داند و معتقد است که سران تشکیلات بهائیّت، حکم ستون پنجم بیگانه را در کشور دارند.

ادیب مسعودی در شعر و ادب دستی بلند دارد و در چکامه ای با عنوان نخل امید به مناسبت بازگشت از این مذهب استعماری، التجاء به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد:

المنه لله به ره راست رسیدم***پیوند خود از مردم گمراه بریدم

از لطف خداوند به سر پنجه ی ایمان***مردانه ز هم پرده اوهام دریدم

تا پاک شد از زنگ ریا آینه ی دل***هر دم رسد از عالم اخلاص نویدم

با سنگ تجرّد، قفس شرک شکستم***آزاد سوی عالم توحید پریدم

بعد از ده و شش سال غم و یأس و ملامت***شد بارور از رحمت حق نخل امیدم

از فرقه ی دجّال صفت گشته فراری*** آهو صفت از گرگ روش چند رمیدم

محلق شده بر جِیْش ظفرمند الهی*** با چشم دل، آن نور درخشنده چو دیدم

ای حجّت حق، رهبر دین،هادی مطلق***جان دادم و دل دادم و مهر تو خریدم

گر بر در دجّال وَشان،روی سیاهم***در نزد محبّان تو من روی سفیدم

ص:۶۴

من عاجز و درمانده ام، از لطف، تو دادی***هم کلک گهربارم و هم طبع فریدم

از لطف تو- ای مهدی بر حق- منِ الکن***در مُلک سخن، واحد و در نظم، وحیدم

مسعودی ام از مهر تو بیگانه ز خویشم***شد رهبر این راه مگر بخت سعیدم

ادیب مسعودی پس از این بیداری و بازگشت به دامن تشیّع در بهمن۱۳۵۴ جزوه ای با عنوان پدران، مادران، جوانان و عزیزان بهائی نوشته که در این جا برای کسانی که با تبلیغات آنان به انحراف کشیده شده ان، نقل می کنم.

پدران، مادران، جوانان و عزیزان بهائی:

برایتان موفقیّت در راه یابی و سلامت در روح و جسم و آرزو می کنم. شما در هر سطحی از بهائیّت که هستید مرا خوب می شناسید: اگر در کلاس های درس اخلاق شرکت کرده اید، مرا در پُست سرپرستی و تدریس کلاس های یازدهم و دوازدهم نواحی مختلف طهران، به خصوص ناحیه ی پنج و

دوازده دیـده ایـد. اگر در سـطح بالا-تری به کلاس درس «نظر اجمـالی» آمـده باشـید، آنجـا نیز مرا که از طرف لجنه ی تزیید معلومـات امری به سـرپرستی منصوب بوده ام، دیـده ایـد. اگر مبلّغـان سرشـناس بهـائی هستیـد، که خیلی خوبتر و بیشتر مرا می شناسـید. زیرا که سالهـا در جلسـات مبلّغین که از طرف لجنه ی نشـر نفحات الله تأسیس شـده بود، با هم نشـست و برخاست و بحث و مشورت داشته ایم. اگر بهائی علاقه مند به تبلیغ هستید،

حتماً بارها به بیوت تبلیغی من، مبتدی(۱)

آورده و بعدها از من به خاطر ارشاد او سپاسگزاری کرده اید.

اگر صاحب تألیفی در بهائیّت هستید و با علاقه به ادبیات ارتباط تشکیلاتی با لجنه ی تزیید معلومات امری دارید، حتماً مرا در جلسـات انجمن ادبی، که اوّلین جلسه ی آن در شـانزدهم تیرماه سال ۱۳۴۱ تشـکیل شـده، دیده و در بحثهای این انجمن با من آشنا شده اید. اگر شهرستانی هستید، مرا خیلی خوب

۱- – افراد مسلمان که تازه به دام بهائیت افتاده اند.

می شناسید. لااقل به خاطر پذیراییهای گرم و صمیمانه ای که از من در شهرهایی چون یزد، اصفهان، کرمان، رضائیه، بم، زاهدان، بلاد خراسان، خوزستان، مازندران، دشت گرگان و غیره به عمل آورده، با من آشنایی داشته

و به جهت مأموریتهای تبلغی ام به آن سامان مرا خوب می شناسید.

من، ادیب مسعودی، مبلّغ معروف و سرشناس جامعه ی بهائی، همنشین و مُباحث مبلّغینی چون عباس علوی، محمد علی فیض، فنا ناپذیر، اشراق خاوری و... اینک با شما سخن می گویم.

در ادامه ادیب مسعودی می نویسد: من با تمامی سوابق درخشان امری و با چهره ای سرشناس در میان بهائیان ایران، اینک صریحاً اعلام می کنم:

پشیمانم و بر گذشته ی خویش سخت متأسّف. خاطرم از آنچه گذشته، ملول است و از اینکه سالیانی دراز از عمر را بهائی بوده ام، از اینکه به خاطر بهائیّت، حقایق ارزنده ای در این جهان را زیر

پا گذاشته ام، پشیمانم. و خوشحالم از اینکه

سرانجام به چنین حقائق گرانبهایی، ایمان آورده ام که: آخرین پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و جامه ی رسالت پس از او، بر قامت دیگری برازنده نیست که کتاب خدا قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که پیروی آن، سعادت هر دو جهان را به ارمغان می آورد، که ولیّ خدا زاده ی پاک ائمّه ی هدی حضرت مهدی علیه السلام است که دنیا چشم به راه اوست تا جهان را پر از عدل و داد نماید.

آقای ادیب مسعودی ادامه می دهد: و تو ای دوست عزیزی که این نوشته را می خوانی، به خود آی و بیندیش که: چه چیز مرا دگرگون کرده؟ چه چیز مرا در هنگامه ی افول زندگی بر آن داشته تا به راه دیگری گام نَهَم؟ چه چیز به من قدرت داده تا تمامی خطرات این دگرگونی فکری را به خود پذیرا شوم؟ آیا پول، شهرت، و یا مقام؟... کدام یک؟

من اگر در جستجوی مال و منال بودم، اگر در پی عنوان و مقام بودم، اگر خواهان شوکت و شکوه

بودم و خلاصه اگر هر چه می خواستم، بهائیّت به خاطر خدمات ارزنده ام برایم فراهم می کرد! امّا من تشنه ی چیز دیگری بودم که حقیقت نام داشت؛ حقیقتی با تمام شکوه و جلال.

ابتدا گمانم چنان بود که بهائیّت، توان راهبری را خواهد داشت. سالها مخلصانه زحمت کشیدم، به عنوان احساس وظیفه تبلیغ بهائیّت را بر عهده گرفتم. شاهد گفتارم سپاسگزاری های محفل است که بارها از زحمات من در مقام تقدیر برآمده، و لیکن روح کاوشگر من هیچگاه متوقّف نمی شد و هیچگاه به این تقدیرنامه ها دلخوش نبودم، تا آنکه سرانجام شاهد مقصود را در آغوش گرفته و به منزلگه مقصود رسیدم. اگر چه نمی خواهم در این مختصر، سخن از دلائل بطلان بهائیّت به میان آورم، زیرا که سخن فراوان دارم و خود نیازمند جزوه ها و کتابهای مستقل است.

ص:۶۹

ادیب مسعودی ادامه می دهد: امّا، ای شمائی که تا دیروز در بیوت تبلیغی من، آنگاه که به اصطلاح به تبلیغ امرالله مشغول بودم با اشاره ی تصدیق سر فرود می آوردید، شما که تا دیروز حتّی شاهد بحث ها و مجادله های من با مسلمانان آگاه در جلسات تبلیغی بودید؛ اگر دروغ گو بودم که همه ی آن حرفها و تبلیغات باطل و یاوه است و شما چرا آن روزم را تصدیق می کردید و از راه های دور برایم نامه می نوشتید و مرا راد

مرد بزرگ عالم انسانی ملا حسین ثانی، نجم ساطع، آسمان هدایت، خادم صمیمی امرالله، خورشید آسمان حقیقت و صدها لقب دیگر نظیر آن می خواندید؟!

و اگر راستگویم که اینک باید به سخنم، به پند پدرانه و پیام پیری جهان دیده گوش فرا دهید...

ص:۷۰

و باز ادیب مسعودی ادامه می دهد: من با خود می اندیشیدم که چرا با افراد مطّلعی که به اغلب کتب و معارف امری(۱)

توجّه نموده و اطلاعات کافی از مندرجات آن حاصل کرده اند نباید تماس گرفت؟! مگر ایشان چه می گویند که می باید خود را از بحث و مناظره و یا مواجهه و رویارویی با ایشان محروم کرد؟ آیا اگر بهائیّت بر حق بود، همانند اسلام نمی گفت: اقوال مختلف را بشنوید و بهترینش را برگزینید.

اسلامی که از زبان پیامبر، در قرآنش می خوانیم، من و پیروانم مردم را آگاهانه به حق می خوانیم. در بررسیها و پرس وجوهای بعد این نکته روشنتر شد که این افراد، بر معارف امری و اسلامی

احاطه داشته و در این مورد، سخن محفل کاملاً صادق بوده است.

۱- - یعنی معارف بهائیت.

و سرانجام کار به آنجا کشید که حقانیّت اسلام و بطلان بهائیّت همانند روشنائی آفتاب برایم آشکار گردید. از کارهای دیگر محفل که هر وقت به یاد آن می افتم شدیداً متعجب می شوم، آن است که آن هنگامی که تازه بهائی شده بودم، محفل می کوشید که موقعیّت اسلامی مرا مهم جلوه دهد و مرا با دانشمندان اسلامی، برابر معرّفی کند. حتّی خود نیز گاهی تحت تأثیر دستورات و القائات محفل چنین وانمود می کردم. دیگر آن که می گفت شکستگی پایم را بهانه قرار داده بگویم که مسلمانان به جهت تغییر روش و آئین، مرا مضروب کرده به حدّی که پایم آسیب

دیده است. غافل از آنکه پای من از دوران کودکی آسیب دیده بود! بعدها این سؤالات همواره در ذهنم خلجان می کرد که راستی چرا بهائیّت به این وسائل ناصحیح و غیر منطقی برای حق نشان دادن خود کوشش می کند؟ چرا می کوشد، بهائیان با افراد مطّلع و آشنا به معارف امری تماس نگیرند.

ص:۷۲

آنهـا زمینه شـد تا یک تحقیق عمیق و همه جانبه را آغاز کنم به نحوی که می توان گفت برگشت من از بهائیّت، پس از ایمان واقعی به خدا و اسـتعانت از او، تنها و تنها یک علّت داشت و آن اینکه کوشـیدم تا متحرّی واقعی حقیقت باشم. کتابهای اصلی امر را جستجو کردم و به دقّت و به دفعات خواندم. به جزوه های زینتی و رنگ و روغن شده قناعت نکردم و مراتب و عناوینی که در بهـائیّت داشـتم، هیچگاه نتوانسـتند مرا گول زده و هماننـد دیگران به فکر بهره برداریهای مادّی بیندازنـد و از یاد خود و خدا غافل سازد، و در عین حال از تماس با افراد مطّلع نیز روی گردان نبودم، و این چنین شد که سرانجام راه یافتم.

البته انسانها همه، جز معصومان پاک و بزرگوار اسـلام، جایزالخطایند، امّا راه یابی نیز ممکن است و من شـرح اجمالی کارم را دادم تا تو دوست عزیز، پیام پیری آگاه را دریافته باشی، امّا مادام که بخواهی

ریب سخنان فریبنده ی مبلّغین و گول ظواهر و عناوین تشکیلاتی و لجنات متعدّد و ضیافات و احتفالات و کنفرانس های باغ تژه و... را بخوری، بدان که هیچگاه به مفهوم واقع راه نیافته ای!

ادیب مسعودی ادامه می دهد: آری، من از آن آینده برای شما هراسناکم و بیمدار. بیائید پند مبلّغ پیر و یار عزیز و ناصح مشفقان را بشنوید و سر از بارگاه گران غفلت بردارید. من به زودی شرح حال مفصّل خود را همراه مدارک مثبته برای آگاهی همگان طبع و نشر خواهم کرد و شاید تا آن زمان، محفل به شما توصیه کرده باشد که این اوراق نارّیه(۱) را مطالعه نکنید، امّا خوشحالم که اتمام حجّت با شما کرده ام و در پیشگاه عدل خدای بزرگ خواهم گفت که من سرانجام، حقیقتِ آشکار شده برای خودم را در اختیار اینان گذاشتم و آنان که به خود نیامدند هیچ عذری ندارند.

ص:۷۴

۱- – تعبیری که محفل بهائیّت درباره ی کتاب های حاولی انتقاد به بهائیّت به کار می برد.

آری، من ادیب مسعودی بزرگ مبلّغ جامعه ی بهائی، اینک مسلمانم و از این بابت خدا را بسی شاکر و سپاسگزارم. خدای اسلام را قائلم، پیامبر اسلام را آخرین فرد از گروه پیام آوران خدا می دانم، امامان عزیز از علی علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام را به جان و دل معتقدم، امامت، حیات، غیبت، ظهور و دیگر خصوصیات فرزند بلافصل امام یازدهم امام محمد بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف را باور دارم، بابیّت و بهائیّت را دین ندانسته، پیشوایانش را عاری از هر حقیقت می دانم و این فریادی از تمامی ذرّات وجود من است که در قالب اشعارم جلوه گر است:

هزار شکر که از قید درد و غم رَستَم***چو ذرّه بودم و بر آفتاب پیوستم

به چاهسار ضلالت فتاده بودم زار ***گرفت خضر ره عشق، از کرم، دستم

ص:۷۵

طمع بریده ز دجّال سیرتان پلید ***ز جان به خدمت صاحب زمان کمر بستم

امیدم چنان است: پروردگاری که فرمود: «ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» (۱)(بخوانیدم

تا که جوابتان را گویم) و خداوندی که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً»(۲) (خدای تمام گناهان را می بخشاید)، مرا خواهد پذیرفت.

المنه لله به ره راست رسیدم***پیوند خود از مردم گمراه بریدم

از لطف خداوندی با قوّت ایمان***مردانه ز هم پرده ی اوهام دریدم

مزید توفیق همگان را آرزومندم. غلامعباس گودرزی (ادیب مسعودی)، هشتم بهمن ماه پنجاه و

۱- - غافر: ۶۰.

۲- - زمر: ۵۳.

چهار(۱۳۵۴)(۱)

این نامه ی مبلّغ بهائی بود که بعد از تنبّه و بیداری برای من فرستاد. در این نامه مبلّغ بهائی به استبصار و تنبّه «صبحی، آیتی و ادیب مسعودی» اشاره کرده و بیشتر از نصایح و پندهای ادیب مسعودی بهره برده.

این نامه باعث شد بسیاری از جوانان شهر بیش از پیش به تحقیق بپردازند و کتابهائی در موضوع مهدویّت و شناخت حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف امامی که دنیا در انتظار ایشونه بخونند و پیرامون مدّعیان دروغین به ویژه باطل بودن مسلک باب و بها و روش (هرج و مرج) مطالعه کنن.

ص:۷۷

۱- – ماهنامه ی زمانه، سال۶، شماره۶۱، ص۷۱، نامه ی آقای ادیب مسعودی مستبصر و ره یافته از بهائیّت به اسلام و تشیّع، توسّط مؤلّف این نوشته خلاصه گردید.

به ویژه دوست ما که گاه گاهی با این مبلّغ ارتباط داشت سخت بیدار و متنبّه شد و با تشکیل مجالس امام شناسی و استفاده از بیانات علماء به خدمتگزاری امام منتظر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مفتخر شد.

- تأثیر نفس شما باعث شد که این مبلّغ بهائی بیدار بشه و به مکتب تشیّع راه پیدا کنه.

+ در هدایت دو چیز لازمه، یکی منطق خوب و استدلال زیبا و دیگری لیاقت شنونده.

از چیزهایی که ما شیعه ها داریم و شاید قدر اونو نداشته باشیم، منطق خوب و برهان معقوله.

هدایت این مبلّغ بهائی به مکتب اسلام، ربطی به من نداش، بلکه مربوط به منطق اسلام و مکتب تشیّع بود، به عبارت دیگه تأثیر حقانیّت اسلام و جاذبه ی مکتب تشیّعه که مردم رو بیدار و به سوی حق هدایت می کنه.

برای همین می بینیم عمّال استکبار و منافقین سعی می کنن نسل جوانو از آشنا شدن با منطق تشیّع باز دارن.

ص:۷۸

- مطلب شما کاملاً صحیحه، یادمه بعضی از منحرفین نسل جوانو از مطالعه ی نهج البلاغه باز می داشتن، و دلیل اونا این بود که نهج البلاغه کتاب قدیمیه!!

+ البته باید این منحرفین دست به چنین تبلیغاتی بزنن زیرا منطق نهج البلاغه کوبنده ی ستم و تجاوزه، جاذبه ی نهج البلاغه افراد محقّقی مثل آقای لگن هاوزن دانشمند آمریکائی را به طرف خود جذب کرده.

نهج البلاغه کتاب عبودیّت، اخلاق، تربیت و خلاصه کلاس تعلیم حقوق بشر و دفاع از حق محرومین و مظلومینه. شما اصول حقوق بشر اروپا را که در ۱۹۴۸م توسّط جمع زیادی از متفکّرین و سیاستمداران دنیا تصویب شد با اصول بشری که علی علیه السلام تعلیم داده مقایسه کنین، اون وقت به عظمت مرام و کلام آن حضرت آگاه می شین.

یه دانشمند مسیحی در این موضوع کتاب

ص:۷۹

نوشته(۱)

و اصول حقوق بشر علی علیه السلام را با حقوق بشر اروپا مقایسه کرده و نتیجه گرفته که تعلیمات و دستورات علی علیه السلام در این موضوع بالاتر و برتر از مبانی حقوق بشر اروپاست.

به اضافه اروپائیان فقط حقوق بشر را نوشتن و بعد از این نوشته، خودشون جنگها راه انداختن و تا الان با یار جفاکار خود آمریکا به دستور «صهیونیسم» به جنایات خود ادامه می دن. ولی علی علیه السلام نه فقط اصول حقوق بشر و دفاع از مظلومین را دستور داد، که خود عامل به این اصول بود و از شدّت عدالت خواهی به شهادت رسید.

امّا در مورد نهج البلاغه باید از القاء کنندگان این گونه شبهات پرسید آیا دروس حقیقت طلبی و عدالت خواهی قدیم و جدید داره؟

ص:۸۰

۱- - کتاب الامام علی صوت العداله الانسانیّه، نوشته ی آقای دکتر جرج جرداق مسیحی که با عنوان امام علی صدای عدالت انسانیّت ترجمه شده است.(انتشارات فراهانی)

نهج البلاغه دارای جاذبیّت معنوی و الهیّه که بسیاری را به راه آورده.

بسیاری از علمای عامّه و شیعه بر این کتاب بزرگ شرح نوشته اند و به فصاحت و بلاغت و عظمت علمی، اجتماعی، سیاسی و از همه بالاتر اخلاقی و تربیتی اون آفرین گفتن.

شما سخن رؤسای بابیّت و بهائیّت را مطالعه کنین، سخنان اینا در حدّ دانشمندا و سخنورای معمولی هم نیس، بلکه خالی از غلط ادبی و علمی نمی باشه.

- دقیقاً همین طوره، بابی ها و بهائیها یک کتاب معلوم و آشکار که از نظر معنوی در سطح بالا باشه و از نظر علمی، تحقیقی، اجتماعی و سیاسی هم یک شاهکار به حساب بیاد ندارن.

+ آن قدر تناقضات در ادّعاهای «علی محمد» و «حسینعلی» و شارحین اقوال

اینا اومده و آن قدر اغلاط علمی و ادبی در گفتار اینا وجود داره که اگر عقلای بابی و بهائی جمع شن و همگی بخوان اون

ادّعاها را معقول جلوه بدن و این اغلاط را تصحیح کنن هرگز نمی تونن.

تکرار الفاظ بی مفهوم و بافتن کلمات نامعلوم، در کتابهای سران این فرقه به انـدازه ای باعث آبرو ریزی شده که سـران بعدی را وادار به مخفی نمودن اون کتب ساخته.

می گن، هنگامی که ساختمون صحن مطهّر کاظمین[1] به اتمام رسید بر حسب معمول جشن بزرگی برپا کردن و شعرای سخن سنج چنانکه رسمه اشعاری سرودن در اون بین یکی از افراد که هیچگونه طبع شعری نداش پیش اومد و اظهار داش که من قصیده ی بسیار شیوایی سرودم و تمام بنا را در آن ذکر کردم بطوریکه هیچ کدوم از

شعرا نظیر اون رو نسرودن و چون بانی این بنای مقدّس و اهداء کننده ی مصارف اون شاهزاده فرهاد میرزاست قصیده ی خود را به فارسی سرودم و قصیده ی زیر را شروع به خوندن کرد:

ص:۸۲

عجب صحنی چه صحنی خوب صحنی

عجب طینی چه طینی خوب طینی

عجب نوره چه نوره خوب نوره

عجب آجر چه آجر خوب آجر

عجب کاشی چه کاشی خوب کاشی

و همین طور یک یک اجزاء عمارت و آلات و ادوات و مصالح هر یک در شعری نام برد و آنگاه نوبّت به اسامی کارگر و بنّا رسید که اونا را نیز ذکر نمود.(1)

عین تکرار الفاظ بی ربط و خنده آور رؤسای بابیّت و بهائیّت.

باز می گن: شخصی کتابی را تألیف کرد و سپس اون رو به یک عالم و دانشمند ارائه داد تا به تصحیح آن بپردازه، اون عالم کتاب مذکور را بررسی کرد و

ص:۸۳

۱- – نصیحت به فریب خوردگان باب و بهاء، نوشته ی علامه عظیم الشّان شیخ محمد جواد بلاغی رحمه الله ترجمه ی مرحوم آیت الله علامه فانی رحمه الله، ص۱۶۹.

دید صـفحه ی اوّل این کتاب مطالبش غلطه، صـفحه ی دوّم غلط اندر غلطه، صفحه ی سوّم همچنین، تا صفحه ی آخر همه ی مطالب تکراری و غلط اندر غلطه.

لـذا وقتی خواست نظر خودشو در مورد این کتاب بنویسه، روی عنوان و جلد کتاب خط قرمزی کشـید و نوشت اسم این کتاب غلط اندر غلطه.

– به هر حال کتبی که از روسـیه نازل شده و جبرئیلش «کینیاز دالگورکی» و پیامبرش «علی محمد» و «حسـینعلی» عامل استعمار باشن بهتر از این نباید باشه.

+ خوب این مطلب برای مـا واضـحه، ولی جوونـایی که تازه واردن و از نقشه های پشت پرده ی روس و انگلیس و پروتکلهای یهود و طرح های صهیونیسم بی خبرن چه باید بکنن؟

– باور کنین یه کمی تبلیغات اینا در منم اثر کرده بود، و چیزی که باعث شد من از خواب بیدار شم، صحبتای شما بود.

ص:۸۴

+ پس به این نتیجه می رسیم که ما باید جلسات بحث و مناظره داشته باشیم، کلاس عقائد، تفسیر قرآن، امامت و ولایت و به ویژه کلاس های مهدویّت باید در شهرهای ما دائر باشه. کتب مهدوی رو به نسل جوون ارائه بدیم و عظمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را از دیدگاه قرآن و روایات عامّه و شیعه نشون بدیم.

با اخلاق خوب با جوونا برخورد کنیم، و بیشتر با عمل به دستورات عالیّه ی

قرآن و عترت مبلّغ مکتب اسلام باشیم.

یکی از کارهائی که لازمه برای جوونا مطرح بشه، شناخت مقایسه ایست، اگر چه رهبران این احزاب سیاسی که نام دین روی خودشون گذاشتن قابل مقایسه با رهبران الهی و معصوم اسلام نیستن، ولی برای جوونا جالبه که بدونن مثلاً «علی محمد باب» و «حسینعلی بهاء» در سواد و علم به اندازه ی یک دانشمند معمولی هم نبودن، و نیز در صداقت و مبانی اخلاق و عرفان کمترین بهره را نداشتن.

ص:۸۵

در حالیکه رهبران اسـلام «چهارده معصوم علیهم السـلام » ایمان، علم، عرفان، صداقت و عدالت و دیگر سجایای اخلاقیشون به تأیید قرآن و تاریخ و گفتار مخالف و موافق، از بالاترین درجه و رتبه برخوردار بوده.

- من با این نظر شما موافقم و قول همکاری در مسائل مهدویّت به شما می دم

و حاضرم در بیداری نسل جوان بکوشم و اونا را با خطرات معنوی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی حزب سیاسی (بابیّت و بهائیّت) آشنا نمایم.

+ بنده هم برای برگزاری جلسات و کلاسهای مهدویّت و معرفی آفات این اصل بزرگ اسلامی در خدمت شما هستم.

شعری را در معرفی صراط مستقیم و راه مغضوب علیهم برای شما می خوونم که نورانیّت این نشست ما بیشتر بشه:

ص:۸۶

«شعر»

یا علی ای علم احمد را تو باب ***بوی گل را از که جویم از گلاب

اهدنا گویم به عشقت یا علی ***از عنایت های تو گشتم جلی

راه مولا راه تقوی و یقین***غیر او نبود به دین حبل المتین

کو صراط مستقیم و راه راست ***آیه ی أنعمتَ بین ارشاد ماست

غیر راه او اگر راهی بود ***خشم الله است و چون چاهی بود

چاه صهیون، ای برادر راه نیست ***جاهل این ادّعا بر گوی کیست؟

ص:۸۷

غیر مغضوب علیهم را بخوان ***از کلام ایزدی درسی بدان

اهل خیبر اهل مکر و حیله اند ***صاحب کید و مرام کینه اند

آنکه مغضوب علیهم را شناخت ***او زمام دین خود هرگز نباخت

جعل مذهب شد همه کار جهود ***ره گشای فتنه جویان عنود

عامل بی دینی قوم شباب ***اختراع مذهب ننگین باب

از بها تا مسلک وهّابیان ***پای این قوم مخالف در میان

ص:۸۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹